

انطباق برخی نمونه‌های تفسیری در نهج البلاغه با روش‌های تفسیری

محمود مکنون^۱

چکیده

درباره روش‌های تفسیری بسیار سخن گفته شده است و در زمینه تفسیر مآثور و روش‌های تفسیری معصومین علیهم‌السلام نوشته‌هایی یافت می‌شود که در غالب آنها سعی بر تطبیق میان کلام معصومین با یکی از روش‌های تفسیری بوده است، اما در آنها کمتر به خود نمونه تفسیری پرداخته شده است. این مقاله در صدد است تا علاوه بر تطبیق برخی نمونه‌های موجود در نهج البلاغه با روش‌های تفسیری به خود نمونه تفسیری هم بپردازد. این کار با بررسی هفت نمونه تفسیری - که مربوط به چهار روش مهم تفسیری است - صورت گرفته، اگرچه در هر بخش درباره آن روش تفسیری هم توضیحی ارائه شده است. کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، روش تفسیری، تفسیر روایی.

مقدمه

اگر قرار باشد پیامبر اسلام پرده از پیوند ناگسستنی میان علی علیه‌السلام و قرآن بردارد، چنین خواهد گفت: علی مع القرآن والقرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض^۲؛ علی با قرآن و قرآن با علی است؛ میان این دو گسستی نیست تا آن که نزد حوض، بر من وارد شوند.

و اگر قرار باشد مقام تفسیری علی علیه‌السلام را از زبان خود او بشنویم، به فراز زیر و نظایر آن بخواهیم خورد:

ما نزلت علی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آیه من القرآن الا أقرأنیها و أملاها علی و کتبتُها بخطی و علمتی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها و دعا الله - عزّ وجلّ - لی أن

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

۲. بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۵.

یعلّمتی فهّمها و حفظها و...^۳

هیچ آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا نازل نشد، مگر این که ایشان آن را بر من قرائت می‌فرمود و املا می‌کرد و من آن را به خط خود می‌نگاشتم و [آن‌گاه] ایشان تأویل و تفسیر آن آیه را، ناسخ و منسوخش را و محکم و متشابهش را به من آموزش می‌داد و فهم و حفظ... آن را برای من از خداوند درخواست می‌کرد.

بدون تردید، آنچه در سخنان پیامبر اکرم و امیرالمومنین علیهما السلام گزارش می‌شود، حقیقتی است که نمی‌تواند فارغ از مصادیق خارجی باشد؛ چرا که تنها این مصادیق هستند که بیاناتی از این دست را قابل لمس نموده و فهم آنها را بر خواننده آسان می‌کنند. از این رو، کتاب شریف نهج البلاغه از یکسو سمبلی سرآمد از شخصیت تفسیری علی علیه السلام به نمایش می‌گذارد و از سوی دیگر به عنوان نمادی برجسته از پیوند ناگسستنی میان ثقل اکبر و ثقل اصغر قابل ملاحظه است.

از این رو، در نوشتار حاضر با محور قرار گرفتن مهم‌ترین روش‌های تفسیری به بررسی برخی نمونه‌های تفسیری موجود در نهج البلاغه پرداختیم تا هم تطبیق روشن‌تری میان روش با نمونه تفسیری انجام گیرد و هم به تفسیر آیات در کلام حضرت نزدیکی بیشتری حاصل شود؛ اگرچه شاید سخت‌ترین بخش کار همان فهم درست کلام حضرت بوده باشد، ولی به همان مقداری که سرمایه علمی‌مان اجازه می‌داد، تلاش کردیم تا به فهم و دریافت معنای درست از سخنان ایشان نزدیک شویم و در حقیقت نوشتار کنونی را بر پایه این شناخت‌ها و دریافت‌ها بسامان کنیم.

آشنایی با روش تفسیری

روش تفسیری امری فراگیر است که مفسر آن را در همه آیات قرآن به کار می‌گیرد و اختلاف در آن باعث اختلاف در کل تفسیر می‌شود و آن چیزی جز منابع و مستندات تفسیر نیست... روش تفسیری (منهج) مربوط به پذیرش نوع و نحوه استناد به منابع است.^۴

با توجه به تعریفی که از روش تفسیری بیان شد، لازم است به این نکته نیز اشاره شود که در میان مفسران نسبت به منابع تفسیری اختلاف نظر وجود دارد و ما برای رهایی از این اختلاف، آن دسته از منابع را که قدر مشترک میان نظریات مختلف است، برمی‌گزینیم تا با قرار دادن آن در تعریفی که از روش انتخاب کردیم، مراد از روش تفسیری را در این مقاله به‌طور دقیق روشن کرده باشیم. این منابع عبارت‌اند از:

۱. قرآن،

۲. روایات معصومان علیهم السلام،

۳. زبان‌شناسی و مفهوم واژگان،

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۸۴-۲۸۵.

۴. مبانی و روش‌های تفسیری، ص ۴۶ و ۵۵.

۴. تعقل و اجتهاد،

بدین ترتیب با چهار روش تفسیری روبه‌رو خواهیم بود که عبارت‌اند از:

۱. تفسیر قرآن به قرآن،

۲. تفسیر قرآن با روایات معصومان علیهم‌السلام،

۳. تفسیر قرآن با معناشناسی مفهوم واژگان،

۴. تفسیر عقلی و اجتهادی.

اگرچه تفسیر عقلی - اجتهادی خود به چهار قسمت تقسیم می‌شود:

۱ - ۴. تبیین واقعیت‌ها،

۲ - ۴. تحلیل مفاهیم،

۳ - ۴. تطبیق و تعیین مصداق،

۴ - ۴. توسعه مفهومی و انقای خصوصیت.^۵

در مورد هریک از این چهار روش در بخش مربوط به خود توضیح داده خواهد شد.

۱. قرآن

برای آن‌که به تفسیر قرآن می‌پردازد در گام نخست از توجه به خود قرآن گریزی نیست؛ چنان‌که باید آیاتی را که در یک موضوع وارد شده، گرد هم آورد و بخشی از آنها را با بخشی دیگر مقابله کند تا از این رهگذر پیام کلام موجز را با مبسوط و مفصل آن دریابد و مجمل آن را به کمک مبین بشناسد و مطلق را بر مقید بار کند و عام را بر خاص و این‌گونه است که قرآن با قرآن تفسیر می‌شود و مراد الهی با کمک کلام الهی فهمیده می‌شود.^۶

این روش تفسیری و توجه به این منبع در کلام حضرت امیر علیه‌السلام به روشنی دیده می‌شود و ایشان به ارتباط و انسجام میان آیات قرآن باور راسخ داشته و بخشی از قرآن را بر اساس و به کمک خود قرآن تفسیر کرده‌اند.

در نهج البلاغه می‌خوانیم:^۷

وَاللَّهِ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَ فِيهِ بَيِّنَاتٌ لِكُلِّ شَيْءٍ» وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛^۸

خدای سبحان گوید: «چیزی را در کتاب فرو نگذاشتیم». و گوید: «در آن بیان هر چیزی است». و

۵. چهار زیر شاخه مذکور در روش چهارم برگرفته از کتاب امام علی علیه‌السلام و قرآن است.

۶. التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۸ - ۲۹.

۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۸. لازم به ذکر است که ترتیب شماره حکمت‌ها، نامه‌ها و خطبه‌ها در کل مقاله بر اساس نسخه صبحی صالح است.

یادآور شده است که: «بعض قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست»، و فرمود: «اگر از سوی خدای یکتا نیامده بود، در آن اختلاف فروان می‌یافتید».^۹

نمونه تفسیر قرآن به قرآن

﴿كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾.^{۱۰}

سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَىٰ مَحْشَرِهَا وَ شَهِيدٌ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا؛^{۱۱}

و هر نفسی را راننده‌ای همراه است که او را تا به محشر می‌راند، و گواهی که بر کرده او گواهی می‌دهد، و آنچه کرده است می‌داند.

درباره این که مصداق شاهد در این آیه چیست، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. گفته شده است که شاهد از «ملائکه و یا اعضا و جوارح بدن انسان»^{۱۲} و یا «عمل انسان»^{۱۳} است و یا حتی گفته شده که پیامبر اکرم ﷺ^{۱۴} است. اما سیاق کلام حضرت ﷺ به گونه‌ای است که از میان آرای بالا فقط نظری که «شاهد» را اعضا و جوارح معرفی می‌کند، سازگار است. توضیح آن که:

«سیاق نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید؛ به عنوان مثال، جمله «اذهب الی البحر» هنگامی که همراه با جمله «و استمع حدیثه باهتمام» گفته می‌شود، دارای ویژگی و خصوصیتی است که اگر به تنهایی گفته شود، فاقد آن است».^{۱۵}

لذا در این مورد توجه به سیاق کلام حضرت که می‌فرمایند: «شاهد یشهد علیها بعملها» به روشنی بیانگر آن است که این شاهد، موضوع شهادتش، عمل انسان است؛ یعنی «بعملها» سیاق کلام را به مصداق خاصی از شاهد نزدیک می‌کند که این نزدیکی از طریق ایجاد تناسب میان کلام حضرت و آیات قرآن به عنوان منبع در تفسیر این آیه صورت می‌گیرد و شاهد بدین ترتیب، خاص اعضای بدن می‌شود. آیاتی که در پی می‌آیند، منبع تفسیری حضرت ﷺ برای این آیه هستند:

۱. ﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.^{۱۶}

۲. ﴿الْيَوْمَ نَحْضِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾.^{۱۷}

۳. ﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.^{۱۸}

۹. در تمام مقاله ترجمه عبارات نهج البلاغه بر اساس ترجمه دکتر شهیدی است.

۱۰. سوره ق، آیه ۲۱.

۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۵.

۱۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴۳.

۱۳. الدرالمشور، ج ۶، ص ۱۰۶.

۱۴. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۵۲.

۱۵. روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۰.

۱۶. سوره نور، آیه ۲۴.

۱۷. سوره یس، آیه ۶۵.

۱۸. سوره فصلت، آیه ۲۰.

۴. «وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا»^{۱۹}.

۵. «وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ»^{۲۰}.

بی‌شک، اگر آیات بالا در کلام حضرت علیه السلام به عنوان منبع تفسیر قرار نمی‌گرفت، مصداق «شاهد» همچنان بر ما پوشیده می‌ماند و یا دست کم آن بود که بگوییم مصداق آن میان چند مورد محتمل باقی می‌ماند.

اما نمونه دیگر برای این روش تفسیری را می‌توان در خطبه قاصعه (خطبه صد و نود و دو) مشاهده کرد که حضرت علیه السلام در آن به تفسیر آیات مربوط به سرکشی فرعون در مقابل حضرت موسی علیه السلام می‌پردازند و از طریق ارتباط و اشتراک موجود میان اصول و مبانی موجود در این گروه از آیات با آیات مربوط به استکبارورزی شیطان، حقایق نابی را به دست می‌دهند.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

ذهبی در شمار منابع تفسیری نزد صحابه از پیامبر به عنوان یکی از این منابع یاد کرده و می‌گوید: منبع دومی که صحابه در تفسیر کتاب خدا به آن مراجعه می‌کردند، رسول الله بود؛ چنان‌که اگر معنای آیه‌ای از قرآن بر یکی از صحابه پوشیده می‌ماند، نزد رسول خدا می‌رفت و ایشان برای آن صحابی پرده از معنای مبهم آیه برمی‌داشت؛ چرا که رسالت پیامبر تبیین و روشنگری بود و خداوند نیز در قرآن از پیامبر با چنین ویژگی یاد می‌کند: «أَنْجَاكَ مِنْ أَلْسِنَةٍ لَقِينِ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^{۲۱}.

این شیوه تفسیری - که به تفسیر مأثور مصطلح شده است - در بیانات حضرت علیه السلام جایگاه مخصوصی دارد؛ اگرچه در رابطه با این مصدر تفسیری و پیوندش با حضرت امیر آنچه باید بدانیم این است که ایشان بی‌شک در میان تمامی صحابی پیامبر، پیش از سایرین محضر پیامبر را درک کرده است.

حضرت علیه السلام در مورد توفیق همراهی و مصاحبتش با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود چنین می‌گوید:

وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِالتَّوَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَ الْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ، وَضَعْتَنِي فِي حِجْرِهِ وَ أَنَا وَ لَدَّ يَضْمِنِي إِلَى صَدْرِهِ وَ يَكْتُمُنِي فِي فَرْأَشِهِ وَ يُسْمِنِي جَسَدَهُ وَ يُسْمِنِي عَرَفَهُ... وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ اتِّبَاعَ النَّصِيلِ أَتْرَأُ مِنْهُ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ؛^{۲۲}

۱۹. سوره فصلت، آیه ۲۱.

۲۰. سوره فصلت، آیه ۲۲.

۲۱. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۳۳.

۲۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

شما می‌دانید مرا نزد رسول خدا چه رتبت است، و خویشاوندیم با او در چه نسبت است. آن‌گاه که کودک بودم مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویشم جا داد و مرا در بستر خود می‌خوابانید؛ چنان‌که تنم را به تن خویش می‌سود و بوی خوش خود را به من می‌بویاند... و من در پی او بودم، در سفر و حضر؛ چنان‌که شتر بچه در پی مادر؛ هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای برپا می‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت.

اگرچه این قرابت و نزدیکی تا آخرین لحظه حیات پیامبر ﷺ ادامه داشت:

وَلَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَإِنْ رَأْسُهُ لَعَلَى صَدْرِي؛^{۲۳}

و رسول خدا جان سپرد، در حالی که سر او بر سینه من بود.

ویژگی دیگری که از این بعد چهره تفسیری حضرت ﷺ را بیشتر نمایان و آشکار می‌کند، این حقیقت است که ایشان نه تنها همه قرآن را نزد پیامبر آموختند، بلکه این آموزش و فراگیری شکلی چند وجهی و کلان داشت که به یک جنبه خاص محدود نمی‌شد:

ما نزلت علی رسول الله آیه من القرآن الا أقرأئها و أملاها علی و کتبتها بخطی و علمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابها و دعاالله - عزوجل - لی أن یعلمنی فهمها و حفظها...^{۲۴}

نمونه تفسیر قرآن با کلام پیامبر اکرم ﷺ

«أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَنْزُكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْقَهُونَ».^{۲۵}
 إِنَّهُ لَمَّا نَزَلَ اللَّهُ سُوحَانَ قَوْلِهِ «الَّذِينَ أَحْسَبَ النَّاسُ...» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا؟ فَقَالَ: «يَا عَلِيُّ! إِنَّ أُمَّتِي سَيَفْتَنُونَ بَعْدِي...» وَقَالَ: «يَا عَلِيُّ! إِنَّ الْقَوْمَ سَيَفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ يَمْتُونُ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَمْتُونُ رَحْمَتَهُ وَ يَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ وَ يَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَ الْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ وَ السُّخْتِ بِالْهَدْيَةِ وَ الرَّبَا بِالنَّبِيْعِ»؛^{۲۶}

چون خدا این آیت را فرستاد: «الَّذِينَ...» پرسیدم: ای رسول خدا، این فتنه‌ای که خدا تو را از آن خبر داده چیست؟ فرمود: «ای علی، امت من پس از من به زودی دچار فتنه گردند...» و گفت: «ای علی، پس از من، مردم به مال‌های خود فریفته شوند و به دین خویش برخدا منت نهند؛ رحمت پروردگار آرزو کنند، و از سطوت او ایمن زیند؛ حرام خدا را حلال شمارند؛ با شبهه‌های دروغ و هوس‌هایی که به غفلت در سر دارند. می‌را نبیذ گویند و حلال پندارند؛ حرام را هدیت خوانند و ربا را معامله دانند.»

۲۳. همان، خطبه ۱۹۷.

۲۴. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۸۴ - ۲۸۵.

۲۵. سورة عنکبوت، آیه ۲.

۲۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

به عنوان زمینه بحث، لازم است بدانیم که در مورد فتنه در این آیه نظریات مختلفی وجود دارد؛^{۲۷} اما چیزی که در اکثر تفاسیر مشترک است، آن است که فتنه به معنای آزمون و امتحان دانسته شده و آنچه متغیر و اختلافی است، چگونگی وقوع این فتنه است. از این جهت، نگاهی به تفسیر پیامبر اکرم ﷺ - حضرت در کلامشان بدان استناد کرده‌اند - نشان می‌دهد که ایشان به نوع خاصی از فتنه اشاره می‌کنند که در زمان و مکان خاصی بروز خواهد کرد و سازوکار مخصوص به خود دارد؛ آن چنان که می‌توان این بیان از فتنه را تأویلی از آن دانست؛ پیش از آن که تفسیر نام گیرد. در واقع، نوع روایتی که حضرت از آن استفاده کرده‌اند، از نوع روایات بیانگر بطن و تأویل آیه است که در این روایات از معانی و مصادیقی برای آیات سخن به میان آمده که استفاده آن معانی از آیه، یا انطباق آیه بر آن مصادیق روشن نیست و یا از مصادیقی است که در زمان بیان آن در روایات، هنوز واقع نشده و به این جهت پوشیده است؛ هر چند نوعی ارتباط بین آنها و آیه برقرار است که با توجه به بیان معصوم می‌توان آن را مراد آیه دانست.^{۲۸}

سؤالی که در ادامه مطرح می‌شود، آن است که معنای خاص فتنه در این آیه بر اساس کلام حضرت چه می‌تواند باشد و مصداق آن در تفسیر ایشان کدام است؟ در تفسیر حضرت، فتنه چیزی جز همان آزمایش و امتحان نیست، اما آنچه معنای فتنه را در کلام ایشان خاص می‌کند، زمان و مکان ویژه‌ای است که برای فتنه بیان می‌شود:

إِنَّ أُمَّتِي سَيُفْتَنُونَ بَعْدِي؛

در زمانی پس از رحلت پیامبر و در میان مردمانی از جنس امت پیامبر. منہاج البراهه^{۲۹} فتنه را در کلام حضرت نوع شناخته شده‌ای از آن می‌داند که «ال» عهد موجود در واژه «الفتنه» به آن اشاره دارد؛ فتنه‌ای که در کلام‌های دیگر پیامبر و آیات دیگر قرآن درباره آن سخن گفته شده است. از نگاه او فتنه در کلام حضرت ﷺ چیزی جز آزمایش مردم به «ولایت ایشان» نیست و این بیانی تأویلی از فتنه است؛ نه بیانی تفسیری. همین معنا در تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه دوم سوره عنکبوت با روایتی از امام کاظم ﷺ تأیید می‌شود. همچنین کتاب، تمام نهج البلاغه مشتمل بر نمایی نسبتاً کامل از این بخش خطبه است که با خود پیامی روشن و دقیق از معنای فتنه به همراه می‌آورد و نظر منہاج البراهه را تقویت می‌کند.^{۳۰} اما نمونه دیگر برای این روش تفسیری، سخن پیامبر ﷺ در تبیین اعتدال و صراط مستقیم در قرآن است که حضرت امیر آن را در خطبه ۱۷۶ نقل می‌کنند.

۲۷. ر. ک: مجمع البیان، ذیل همین آیه.

۲۸. روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۹۱.

۲۹. منہاج البراهه، ج ۹، ص ۲۹۱-۲۹۲.

۳۰. نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۴۷؛ تمام نهج البلاغه، ص ۴۵۱-۴۵۳.

۳. ادبیات عرب زبان‌شناسی و مفهوم واژگان

علیؑ: وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَبُتُ عُرُوقُهُ وَعَلَيْنَا تَهْدَكُ عُصُونُهُ؛^{۳۱}

ما امیران گفتاریم. سخن به (تعلیم ما) ریشه دوانیده و شاخه‌های خود را بر سر ما تنیده است.

بی‌شک، برای آن که به تفسیر قرآن می‌پردازد، آشنایی عمیق و دقیق با زبان عربی آن چنان ضرورت دارد که بی‌آن نه اجازه تفسیر دارد و نه توانایی آن را. بنابراین، هر چه مفسری در این زمینه توانا تر باشد، به همان اندازه در فهم کلام الهی موفق تر خواهد بود. این ملاکی مهم در امتیاز مفسران نسبت به هم است.

جورج جرداق در وصف بعد ادبی شخصیت علیؑ چنین می‌گوید:

علیؑ همان‌طور که در زمینه اثبات حقوق و تعلیمات و رهبری‌هایش امام بود، در ادبیات نیز عنوان امام را برای خود اتخاذ کرد. نشانه ادبیات علی نهج البلاغه است... بیان جالب علی - که از شیوه سخنوری جاهلیت و بیان سحر انگیز پیامبرﷺ سرچشمه می‌گرفت - برخی را بر آن داشته که درباره سخنانش بگویند: «آن فروتر از کلام خدا و فراتر از کلام مخلوق است».^{۳۲}

نکته پایانی این که نباید فراموش کرد آنچه از کلام امیربیین علیؑ به عنوان معنای واژگان قرآنی ارائه می‌شود، نه تنها به جهت احاطه او به ادبیات عرب حجت است، بلکه سخن او حکایتی است از معنای واژگان با توجه به فرهنگ و بستر عصر نزول قرآن.

نمونه تفسیر قرآن بر اساس فهم واژگان عربی

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...﴾^{۳۳}

و استادی الله سبحانه الملائكة و ربيته لديهم و عهد و وصيه اليهم في الادعان بالسجود له و الخنوع (الخشوع) لتكريمته فقال سبحانه: ﴿اسْجُدُوا...﴾^{۳۴}

خداوند از فرشتگان خواست تا آنچه در عهده دارند، ادا کنند و عهدی را که پذیرفته‌اند، وفا کنند؛ سجده او را از بن دندان بپذیرند؛ خود را خوار و او را بزرگ گیرند، و فرمود:...

درباره چگونگی وقوع سجده برای موجودی جز خداوند و این که این سجده از چه نوعی می‌تواند باشد، نظریات مختلفی مطرح شده است. مفسران قرآن ذیل آیاتی نظیر آیه سی و چهار سوره بقره یا آیه صد سوره یوسف در این باره سخن گفته‌اند و شارحان نهج البلاغه ذیل عباراتی نظیر عبارات خطبه اول به این موضوع پرداخته‌اند. آنچه در غالب این توضیحات مشترک است، آن است که سجده جز برای خداوند صحیح نیست و درباره آیاتی که در آنها سجده برای موجودی جز خداوند مطرح

۳۱. نهج البلاغه، بخشی از خطبه ۲۳۳.

۳۲. بخشی از زیبایی‌های نهج البلاغه، ص ۲۰-۲۱.

۳۳. سوره بقره، آیه ۳۴.

۳۴. نهج البلاغه، خطبه ۱.

می‌شود، گفته‌اند که این نوع سجده، سجده بزرگداشت بوده است و نه سجده عبادت، یا این‌که گفته‌اند جهت سجده فرشتگان انسان بوده است، همچون قبله؛ ولی حقیقت سجده برای خداوند صورت گرفته است.^{۳۵} نگاهی به آرای این مفسران و حتی بعضی از فرهنگ‌های لغت بیانگر آن است که معنای خاصی از سجده در ذهن آنها تمرکز یافته و این معنای ارتكازی^{۳۶} شکل خاصی از سجده را نیز در پی خواهد داشت.

پس از اشاره‌ای مختصر به زمینه بحث و با توجه به این نکته که در کلام حضرت ﷺ عطف «الخنوع لتکرمته» تفسیر و بیانی است بر واژه «السجود» لازم است بدانیم یک بررسی زبان‌شناختی درباره ریشه واژه «سجد» با تکیه بر واژه‌نامه‌های عربی و زبان‌های سامی^{۳۷} نشان می‌دهد که معنای محوری این ریشه واژه «سرنگون شدن یا خم شدن» است که در بسیاری از کاربردهای خود در این معنا برای یک چیز عمود و ایستاده به کار می‌رود.

این مفهوم فیزیکی در مسیر تحول خود برخی مفاهیم معنوی را هم در پی داشته است که عبارت‌اند از: خشوع، فرمانبرداری و پرستش.

آیات قرآن مجموعه‌ای از این مفاهیم را در دل خود جای داده‌اند که شناخت معنای به کار رفته در هر آیه تنها برای کسی امکان‌پذیر است که این مفاهیم را به طور کامل بشناسد و برای هر یک از این معانی انتخاب مناسبی را انجام دهد بنابراین گزینش معنای خشوع توسط حضرت امیر ﷺ حکایت از عمق نگاه معناشناختی ایشان به واژگان قرآن دارد که خود می‌تواند به عنوان یک الگو در تفسیر قرآن قرار گیرد.

اگر بخواهیم از نمونه‌ای دیگر برای این روش تفسیری یاد کنیم، می‌توانیم به حکمت دویست و سی و یک اشاره کنیم که در آن دو واژه «عدل» و «احسان» به «انصاف» و «تفضل» تفسیر می‌شوند.

۴. تعقل و اجتهاد

ذهبی در شمار منابع تفسیری نزد صحابه از اجتهاد و قدرت استنباط به عنوان منبع سوم یاد می‌کند و پس از آن‌که از قدرت فهم و دامنه دریافت به عنوان یکی از ابزارهای اجتهاد نام می‌برد، ادامه می‌دهد:

اما قدرت فهم و دامنه دریافت نعمتی است که خداوند به هر یک از بندگانش که خواهد

۳۵. برای نمونه، ر. ک: شرح ابن‌میثم، ذیل خطبه اول.

۳۶. ممکن است در ذهن عرب‌زبانان و پاکسانی که با متون عربی معارست دارند، معنای خاصی درباره واژگان آیات شریفه مرتکز شده باشد که هنگام خواندن یا شنیدن آن واژگان همان معنای به ذهنشان برسد و در نتیجه، از رجوع به منابع معتبر لغوی غفلت کنند (روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۸۲).

۳۷. ذیل ریشه «سجد» به این منابع نگاه کنید: کتاب العين، جمهرة اللغة، معجم تهذیب اللغة، معجم مقایس اللغة، لسان العرب، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، واژه‌های «خیل در قرآن کریم، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی.

می‌بخشد؛ چرا که آیات بسیاری از قرآن دارای معنای دقیقی هستند که مقصود از آنها پوشیده است و پرده از این پوشش برداشته نخواهد شد، مگر برای کسی که بهره‌ای از فهم و بینش تابناک داشته باشد.^{۳۸}

آن‌گاه در بیان درجه علمی علی علیه السلام می‌گوید:

علی اقیانوس علم بود. استدلال او قوی و استنباط او صحیح و بی‌نقص بود... او دارای اندیشه‌ای استوار در قضاوت بود و از بینشی ژرف نسبت به عمق مسائل بهره می‌برد.^{۳۹}

این نیرو نزد علی علیه السلام در فهم متون جایگاه ویژه‌ای داشت و از اهمیت خاصی برخوردار بود. حضرت در نهج البلاغه می‌فرماید:

اعْقِلُوا الْخَيْرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ؛^{۴۰}
چون حدیثی را شنیدید، آن را فهم و رعایت کنید، نه بشنوید و روایت کنید که راویان علم بسیارند و به کاربرندان آن اندک در شمار.

در پایان این بخش به این نکته نیز اشاره می‌کنیم که برای تفکیک نمونه‌های تفسیری «عقلی - اجتهادی» از هم آنها را در چهار زیرشاخه در نظر می‌گیریم:

۱ - ۴. تبیین واقعیت‌ها،

۲ - ۴. تحلیل مفاهیم؛

۳ - ۴. تطبیق و تعیین و صداق،

۴ - ۴. توسعه مفهومی و الغای خصوصیت.^{۴۱}

درباره هریک از این چهار شاخه در بخش مربوط به خود توضیحی داده خواهد شد.

۱ - ۴. تبیین واقعیت‌ها

آیات فراوانی را می‌توان در قرآن یافت که واژه‌ها و عبارت‌های آنها هیچ‌گونه پیچیدگی و ابهامی ندارند، و در عین حال، مراد آنها چندان روشن نیست. این دسته از آیات... مفاهیمی عام ندارند، بلکه مفاهیمی در آنها به کار برده شده که حقیقت و واقعیت آنها معلوم نیست. بسا که آیه‌ای تنها به یک مورد بیشتر اشاره نداشته باشد، اما همان یک مورد هم روشن نباشد.^{۴۲}

نمونه تفسیری

﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾.^{۴۳}

۳۸. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۴۲.

۳۹. همان، ص ۶۲.

۴۰. نهج البلاغه، حکمت ۹۸.

۴۱. این چهار زیر شاخه، برگرفته از کتاب امام علی علیه السلام و قرآن است.

۴۲. امام علی و قرآن، ص ۲۲۰.

۴۳. سوره حجر، آیه ۲۷-۲۸.

فَأَعْتَاهُ اللَّهُ النُّظْرَةَ اسْتِحْقَاقاً لِّلسُّخْطَةِ وَ اسْتِثْمَاماً لِّللَّيْتَةِ وَ إِنجَازاً لِّلْعِدَّةِ فَقَالَ: «فَإِنَّكَ مِنْ...»^{۴۴}؛ پس خدایش مهلت بخشید که خشم را سزاوار بود، و کامل شدن بلا و آزمایش را درخور و به کار و وفای به وعده را چه کسی جز پروردگار و ...

حضرت علیه السلام در این باره از سه فلسفه‌ای که بر اساس آنها به شیطان فرصت داده شد، یاد می‌کنند. این سه فلسفه، گرچه از یکسو به خودی خود تفسیری مستقل درباره این موضوع محسوب می‌شوند، ولی از سوی دیگر، حرکت در امتداد آنها در بستر نهج البلاغه می‌تواند پرده از معنای عبارت «إِلَى يَوْمِ أَلْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» نیز بردارد. از این رو، نمونه تفسیری ما در این بخش، فراز «إِلَى يَوْمِ أَلْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» است و به واسطه آن، از سه فلسفه بالا نیز به طور مختصر سخن خواهیم گفت؛ به عبارت دیگر، به دست آوردن ظرف زمانی تحقق، ظهور و بروز این سه فلسفه، می‌تواند محدوده زمانی «إِلَى يَوْمِ أَلْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» را نیز برای ما مشخص کند؛ اما در این که منظور از «إِلَى يَوْمِ أَلْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» چیست، در میان مفسران قرآن و نهج البلاغه اختلاف نظر است؛ پایان جهان و برچیده شدن دوران تکلیف، پایان عمر ابلیس و روز قیامت، سه احتمالی هستند که در این مورد مطرح شده‌اند.^{۴۵}

فلسفه اول، «اسْتِحْقَاقاً لِّلسُّخْطَةِ»: در این که چه کسی باید مستحق خشم الهی شود، تقریباً میان شارحان نهج البلاغه اختلاف نظری وجود ندارد و اغلب آن را به شیطان نسبت می‌دهند.^{۴۶} اما آنچه در این مورد بحث از آن به تشخیص محدوده زمانی «إِلَى يَوْمِ أَلْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» کمک می‌کند، این است که اگر «سخته» را در کلام حضرت، به معنای آتش جهنم بدانیم،^{۴۷} می‌توانیم ظرف تحقق شایستگی برای این عذاب را با استفاده از خطبه صد و نود و دو، دنیا معرفی کنیم؛ آنجا که حضرت می‌فرماید:

أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفَعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَذْخُوراً وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الآخِرَةِ سَعِيراً؟^{۴۸}

نمی‌بینید چگونه خدایش به خطای بزرگ منشی کوچک ساخت، و به سبب بلندپروازی به فرودش انداخت در دنیا او را براند و برای وی در آخرت آتش افروخته آماده گرداند.

فلسفه دوم و سوم، «اسْتِثْمَاماً لِّللَّيْتَةِ وَ إِنجَازاً لِّلْعِدَّةِ»:

اگر این عقیده را بپذیریم که: خلقت ما برای این است که آزمایش شویم و باطن ما بروز کند، پس باید شیطانی باشد تا وسوسه کند ...

برای این که آزمایش انسان‌ها خوب کامل شود، شیطان وسوسه کند و در عین وسوسه شیطان

۴۴. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۴۵. پیام امام، ج ۱، ص ۱۸۷.

۴۶. برای نمونه ذیل خطبه اول ر. ک: شروع بهج الصباغة، فی ظلال نهج البلاغة، منهاج البراعة و پیام امام.

۴۷. برگرفته از آیه «أَفَمَنْ أَتَّبِعُ رَضُونَ أَلَوْ كُنْ بَاءً بِسَخَطِ رَبِّ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَيُسَّ أَلْفَصِيرُ» سورة آل عمران، آیه ۱۶۲.

۴۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

افراد خوب از او اطاعت نکنند.^{۴۹}

آن‌گاه در این بخش پاسخ به یک پرسش اهمیت فراوانی خواهد یافت. سؤال این است که ظرف این آزمون - که در نهج البلاغه از آن به «دارالبلیه»^{۵۰} یاد می‌شود - چیست؟
 پاسخ نهج البلاغه به این سؤال فارغ از نوع بلیه می‌تواند تا حد زیادی در روشن شدن محدوده زمانی «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» مؤثر باشد. اگر چه پیش از دریافت پاسخ نهج البلاغه به این سؤال از بحث درباره مفهوم «عده» در فلسفه سوم به خاطر ارتباطی که با مفهوم «بلیه» دارد ناگزیریم. در این باره سه احتمال «وعده مهلت دادن به شیطان»، «وعده پاداش برای انجام کار نیک و تباه نکردن اجر آن» و «وعده آزمایش انسان‌ها» در شروع نهج البلاغه قابل مشاهده است.^{۵۱} از این سه احتمال به نظر می‌رسد که احتمال سوم درست‌تر باشد؛ چرا که در رابطه با احتمال اول گفته شده است:
 خداوند پیش از این به شیطان در زمینه مهلت دادن به او وعده‌ای نداده بود تا بخواهد آن را عملی کند.^{۵۲}

درباره احتمال دوم^{۵۳} نیز فی ظلال می‌گوید:

این سخن حدس و گمانی است بی‌اساس.

آن‌گاه ادامه می‌دهد:

آنچه که ما از سیاق کلام حضرت ﷺ، یعنی «اسْتِثْمَامًا لِلْبَلِيَّةِ» درمی‌یابیم، آن است که مقصود از وعده در اینجا، آن‌چنان که در تقدیر الهی رقم خورده، آزمایش انسان‌ها با آزمون‌های است تا مشخص شود که کدام‌یک از بندگان نیکوکارترند و شیطان در این زمینه همان آزمون و فتنه است و در این مسأله شکی نیست. خداوند می‌فرماید: «لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ»^{۵۴، ۵۵}

آنچه نظر محمدجواد مغنیه را تأیید می‌کند، آن است که در قرآن هر جا میان شیطان و مفهوم وعده ارتباطی برقرار می‌شود، در زمینه حیات دنیوی و در پیوند با فریب و تأثیر آن بر انسان‌هاست؛ آیاتی مثل:

«وَأَسْتَفْزِنَ مِنْ أَسْتَطَفَتَ مِنْهُمْ... وَعِدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا».^{۵۶}

۴۹. درس‌هایی از نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۴۲.

۵۰. برای نمونه در خطبه اول ذیل همین عبارت آمده است: «وأهبطه إلى دارالبلیه».

۵۱. ذیل خطبه اول نگاه کنید به: فی ظلال نهج البلاغه، منهاج البراهه و پیام امام.

۵۲. فی ظلال نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۱؛ منهاج البراهه، ج ۲، ص ۶۳.

۵۳. این احتمال از سوی منهاج البراهه مطرح می‌شود. او نیز محل عملی شدن وعده را با همان معنایی که در نظر دارد، دنیا معرفی می‌کند. (منهاج البراهه، همان)

۵۴. سوره حج، آیه ۵۳.

۵۵. فی ظلال نهج البلاغه، همان.

۵۶. سوره اسراء، آیه ۶۴.

«يَعِدُّهُمْ وَيَمَيِّنُهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا».^{۵۷}

از آنچه گذشت، به این حقیقت نزدیک شدیم که «بلیه» و «عده» در کلام حضرت، هردو به معنای آزمایش و ابتلای انسان‌ها هستند. حال بر اساس بیان حضرت در نامه پنجاه و نه - که به اسود بن قطبه، فرمانده سپاه خلوان است - می‌توان گفت که «دنیا» همان «دارالبلیه» است؛ آنجا که حضرت می‌فرماید:

وَاعْلَمَنَّ أَنَّ الدُّنْيَا دَارٌ بَلِيَّةٌ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَعَتْهُ عَلَيْهِ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^{۵۸}

و بدان که دنیا خانه آزمایش است و دنیادار در آن ساعتی آسوده نبود، جز آن‌که آسودگی وی در روز رستاخیز، مایه دریغ او شود.

جمع‌بندی

همان‌طور که ملاحظه شد، ظرف تحقق هر سه فلسفه مذکور دنیا و زندگی دنیوی است و طبق بیان حضرت در خطبه صد و پنجاه و شش، این مرگ است که به زندگی دنیوی خاتمه می‌دهد:

بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا وَ بِالدُّنْيَا تُحَرَّرُ الْآخِرَةُ؛^{۵۹}

با مرگ دنیا پایان یابد، و با دنیا آخرت درست شود.

پس از مجموعه عبارات و گفته‌های بالا می‌توان به این نتیجه رسید که «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»، یعنی پایان حیات دنیوی و لحظه مرگ هر انسان و در حقیقت، شیطان از رهگذر حیات دنیوی است که می‌تواند انسان را بفریبد و با فرارسیدن مرگ، حلقه ارتباطی او با انسان‌ها برای همیشه قطع می‌شود. همین معنا در کتب تربیت اسلامی نیز به شکلی دقیق‌تر بیان شده است.^{۶۰}

از دیگر نمونه‌های این روش تفسیری می‌توان از تفسیر حضرت علیه السلام در مورد «عاکف» و «بادی» و نیز تبیین یکی از جنبه‌های تساوی میان این دو در نامه شصت و هفت نهج البلاغه یاد کرد.

۲-۴. تحلیل مفاهیم

ارائه معنایی درست، قابل فهم و قانع کننده و به عبارتی، خارج کردن مفهوم و موضوعی از ابهام و شفاف و واضح کردن آن، شیوه‌ای مهم و کارآمد در معناشناسی، و امری عرفی و عقلایی است. این شیوه در تحلیل آیات قرآن کریم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در چنین روشی، مفسر و تحلیل‌گر تلاش می‌کند تا از متن و آیات، تصویری قابل درک برای مخاطب ارائه دهد و آن را همگانی کند و نیز لایه‌ها و زوایای موضوعی را به درستی نشان دهد.^{۶۱}

۵۷. سوره نساء، آیه ۱۲۰.

۵۸. نهج البلاغه، نامه ۵۹.

۵۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۶۰. برای نمونه، ر.ک: میری دو تربیت اسلامی.

۶۱. امام علی علیه السلام و قرآن، ص ۲۰۹.

نمونه تفسیری

﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى﴾. ۶۲

لم يُوجِسْ مُوسَى ﷺ خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنَ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ؛ ۶۳
 بیم موسی ﷺ نه بر جان بود که بر مردم نادان بود، مبدا گمراهان به حیلت چیره شوند و بر
 آنان امیر.

حضرت ﷺ در تفسیر این آیه مبنایی برای شناخت انبیا به دست می‌دهند که بر اساس آن نه تنها
 این آیه، بلکه آیاتی دیگر از این دست را می‌توان دقیق‌تر و درست‌تر فهمید. ۶۴ ایشان در تفسیر این
 آیه با توجه به نکته ظریفی در خود آیه که عبارت است از معنای حرف «فی» تفسیری دقیق و پویا از
 آن ارائه می‌دهند.

برای حرف جر «فی» معانی متعددی گفته شده است. دو معنای مهم آن عبارت‌اند از ظرفیت و
 سببیت؛ ظرفیت مثل آیه ﴿غَلِبَتِ أَرْوَمٌ * فِي أذُنِي الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلْبِهِمْ سَيَعْلَبُونَ﴾ ۶۵ و سببیت
 مثل آیه ﴿وَوَلَا قَضُلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَقَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ
 عَظِيمٌ﴾. ۶۶، ۶۷

حضرت، در آیه مورد بحث، به این نکته مهم توجه می‌دهند که «فی» در اینجا به معنای ظرفیت
 است نه سببیت؛ به عبارتی دیگر، ایشان بر این باورند که حرف «فی» در این آیه محل خوف را نشان
 می‌دهد. و نه علت خوف را.

بر پایه آنچه گذشت، از کلام حضرت این مبنای پیامبرشناسی و از نگاهی دیگر، امام‌شناسی
 استخراج می‌شود که انبیا و ائمه هرگز بر جان خویشان در انجام رسالت الهی بیمی به دل
 راه نمی‌دادند.

علامه طباطبایی ذیل آیه‌های سی و هفت و سی و نه انبیا به همین نکته اشاره می‌کند و در
 توضیح چرایی آن چنین می‌گوید:

انبیا فقط از خدا بیم داشتند و از کسی جز او هراسی نداشتند؛ چرا که نزد ایشان «لا مؤثر فی
 الوجود الا الله». ۶۸

علامه همچنین بر پایه همین اصل پیامبرشناسی در زمینه تفسیر آیه تبلیغ ۶۹ نظر برخی را که

۶۲. سوره طه، آیه ۶۷.

۶۳. نهج البلاغه، خطبه ۴.

۶۴. آیاتی نظیر آیه ۲۸ سوره ذاریات، آیه ۶۷ سوره مائده، آیه ۶۹ و ۷۰ سوره هود.

۶۵. سوره روم، آیه ۱ و ۲.

۶۶. سوره نوره، آیه ۱۴.

۶۷. موسوعة النحو و الصرف و الأعراب، ص ۵۱۴-۵۱۵.

۶۸. الحیوان، ج ۱۶، ص ۳۲۲.

۶۹. سوره مائده، آیه ۶۷.

معتقدند این آیه در ابتدای بعثت نازل شده است، رد می‌کند و می‌گوید:

از اینجا معلوم می‌شود که این آیه، آن‌چنان که برخی مفسران معتقدند، در ابتدای دوران بعثت پیامبر نازل نشده است؛ چرا که در این صورت این سخن خداوند که «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»^{۷۰} هیچ معنایی نخواهد داشت، مگر این‌که گفته شود پیامبر به خاطر ترسی که از مردم بر جان‌شان داشتند در انجام رسالت الهی کوتاهی می‌کردند.^{۷۱}

اگر بخواهیم از نمونه‌ای دیگر برای این روش تفسیری یاد کنیم، باید به توضیح و تحلیل حضرت دربارہ چگونگی حل تنازعات بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر در آیه پنجاه و نه سوره نساء اشاره کنیم. این مورد را می‌توان در خطبه صد و بیست و پنج نهج البلاغه مشاهده کرد.

۳-۴. تطبیق و تعیین مصداق

آیات قرآن را از جهت فراگیر بودن معانی آنها بر مصادیق، می‌توان بر دو گونه تقسیم کرد: یک دسته از آیات، معنای فراگیر و عامی ندارند و به طور مشخص، به موارد خاصی منطبق هستند. دسته دیگر، آیاتی هستند که معنایی عام و فراگیر دارند و افراد بسیاری را دربر می‌گیرند. مشخص کردن دایره افراد عام و رفع ابهام از موارد مبهم نوعی تلاش برای تفسیر کردن آیات است و به عبارتی، خارج کردن آیات از حالت کلی و ابهام‌زدایی از آنها. منطبق کردن آنها به امور خاص و واقعیت‌های هستی، حوادث، اقوام و انسان‌های مشخص را تطبیق معانی بر مصادیق می‌گویند... از این نوع تفسیر در سخنان امام^{علیه السلام} فراوان است. ایشان بر اساس این سخنان، آیاتی از قرآن را بر حوادث، اشخاص، و یا موضوعات و مفاهیم، تطبیق کرده است. آیات در این نوع تفسیر، از حالت کلی و عام درآمده و بر مصداق خارجی حمل شده‌اند.^{۷۲}

نمونه تفسیری

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً»^{۷۳}
 وَ سَأَلْنَا عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَىٰ: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً»، فَقَالَ: هِيَ الْقِنَاعَةُ؛^{۷۴}
 حضرتش را از معنای «مَنْ عَمِلَ...» پرسیدند، فرمود: آن قناعت است.

حیات طیب چیست؟ گفته‌اند که مراد روزی طیب، روزی حلال، بهشت، روزی هر روز و حیات پاک در قبر است. اینها از جمله احتمالات و نظراتی است که درباره آن ابراز شده است. بشارت خداوند به اعطای حیاتی پاک به زنان و مردان مؤمن قرینه بر این است که حیات وعده داده شده، غیر از

۷۰. سوره مائده، آیه ۶۷.

۷۱. المیزان، ج ۶، ص ۴۴.

۷۲. امام علی^{علیه السلام} و قرآن، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۷۳. سوره نحل، آیه ۹۷.

۷۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹.

حیات عمومی است که همه زندگان دارند؛ نیز به معنای پاک کردن حیات یادشدهگان هم نیست؛ بلکه حیاتی نو است. به رغم این معنای عام، وقتی از علی علیه السلام پرسیده شد که مراد از حیات طیب در این آیه چیست؟ امام جواب داد: «هِيَ الْقَنَاعَةُ؛ آن قناعت است». از این کلام امام استفاده می‌شود که وی حیات طیب را به حالت روانی که در آن طمأنینه و آرامش باشد، مربوط دانسته و از این رو آن را به قناعت تفسیر کرده است.^{۷۵}

به راستی، مگر زندگی پاک و پاکیزه جز در سایه قناعت فرا چنگ می‌آید و مگر نه این است که بسیاری از زندگی‌ها پلشت و عزت‌سوزی‌های شخصیت خرد کن، از آزمندی‌ها و فزونخواهی و فراخجویی‌ها برمی‌خیزد و زندگی را از ذلت می‌آکند. از کهن‌ترین روزگاران، مفسران بسیاری مصداقی از «حیة طیبیه» را قناعت دانسته‌اند. واحدی نوشته است:

آن‌که حیات طیبیه را قناعت دانسته، گزینشی نیکو کرده است؛ چرا که زندگی جز با قناعت پاکیزه نمی‌شود و آزند همواره در ریج و در دسر است.^{۷۶}

تطبیق «وَالرَّسُخُونَ فِي الْعِلْمِ» بر خاندان عصمت و طهارت در خطبه ۱۴۴، از دیگر نمونه‌های این روش تفسیری است.

۴-۴. توسعه مفهومی و الغای خصوصیت

گاهی لفظ و یا عبارتی را در یک متن به کار می‌برند و مفهومی وسیع‌تر از کاربرد لنوی و حتی عرفی آن را در نظر می‌گیرند. چنین فرآیندی در معناشناسی جری و تطبیق، توسعه مفهومی و یا الغای خصوصیت از مورد نام دارد. چنین نگاهی به قرآن، آن را به عنوان متنی زنده، در جایگاهی والا می‌نشانند و برای همراه کردن آن با تحولات زمان نقش جدی و اساسی ایفا می‌کند. شخصیت‌ها و یا حوادثی که سال‌ها پس از نزول آیات، مصداق آیات دانسته شده‌اند، عموماً از این قبیل‌اند و نمی‌توان این موارد را سبب یا شأن نزول آیات دانست.^{۷۷}

نمونه تفسیری

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».^{۷۸}
 الاخبار بظهور المهدی عجل الله فرجه، و قال علیه السلام: لَتَغْطِقَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ
 عَلَيَّ وَلِدَهَا وَتَلَا عَقِيْبَ ذَلِكَ «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...»؛^{۷۹}
 و فرمود: دنیا پس از سرکشی روی به ما نهد، چون ماده شتر بدخو که به بچه خود مهربان بود،

۷۵. امام علی علیه السلام و قرآن، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۷۶. آفاق تفسیر، ص ۱۱۰.

۷۷. امام علی علیه السلام و قرآن، ص ۲۰۲-۲۰۳ و ۲۰۵.

۷۸. سوره قصص، آیه ۵.

۷۹. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.

سپس این آیه را خواند ...

نگاهی به برخی تفاسیر^{۸۰} نشان می‌دهد که مقصود از «الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ...» طبق سیاق آیه، قوم بنی اسرائیل است که مورد ظلم و ستم واقع شد و نجات آنان به دست حضرت موسی علیه السلام صورت گرفت؛ ولی همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حضرت امیر علیه السلام نه تنها از این مصداق اولیه حصارى گرداگرد مفاد آیه تشکیل نمی‌دهند، بلکه مفهوم آیه را توسعه داده و آن را بر حضرت مهدى عجل الله فرجه و پیروان ایشان انطباق می‌دهند.

از دیگر نمونه‌های تفسیری برای این روش می‌توان به نامه بیست و هشت نهج البلاغه اشاره کرد که حضرت، در آن مفهوم آیه هجده احزاب را توسعه داده و بر معاویه و دستگاه سیاسی او انطباق می‌دهند.

نتیجه

در این نوشتار - چنان‌که گذشت - با اساس قرار دادن مهم‌ترین روش‌های تفسیری، از چند نمونه تفسیری موجود در نهج البلاغه سخن به میان آمد تا از رهگذر بررسی آنها به کار تطبیق این نمونه‌ها با روش‌های مذکور پردازیم. نگاهی به متن شریف نهج البلاغه از زاویه ارتباط با قرآن در حد همین چند نمونه تفسیری پرده از این حقیقت برمی‌دارد که پیوند میان این دو متن گرانسنگ، آن‌چنان ناگسستگی است که کلمات حضرت امیر علیه السلام در جای جای نهج البلاغه بازتابی از مبانی و اصول نظری موجود در قرآن است و هیچ نقطه از کلام ایشان را نمی‌توان یافت که از این معنا خالی باشد.

از این رو، برای دریافت دقیق روش‌های تفسیری موجود در کلام حضرت علیه السلام باید پس از آشنایی با نگاه‌های انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، و در یک کلام، اصول و مبانی اندیشه امام - که از یک سو همان اصول و مبانی قرآنی و از سوی دیگر، مستند ایشان در تفسیر است - در مرحله بعد با باور این نکته که اصول و مبانی مذکور در قالب روش‌هایی متین و ماندگار عرضه شده‌اند، به کند و کاو درباره روش‌های به کار گرفته شده پردازیم. اگر چه نباید فراموش کرد که فهم اصول و مبانی اندیشه امام علیه السلام مهم‌ترین و در عین حال دشوارترین بخش کار است.

کتابنامه

- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی ابن بابویه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: بی‌نا، ۱۴۰۵ق.
- جهره اللغة، محمد حسن ابن درید، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
- معجم مقایس اللغة، أحمد ابن فارس، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم: بی‌نا، ۱۴۰۵ق.

- معجم تهذیب اللغة، ابی منصور محمد بن احمد الازهری، تحقیق: ریاض زکی قاسم، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۲ق.
- روش شناسی تفسیر قرآن، علی اکبر بابایی و همکاران، قم: بی جا، ۱۳۷۹ش.
- شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، بی جا، ۱۳۶۲ش.
- واژه های دخیل در قرآن مجید، آرتور جفری، ترجمه: دکتر فریدون بدره ای، تهران، ۱۳۷۲ش.
- بخشی از زیبایی های نهج البلاغه، جورج جرداق، ترجمه: محمدرضا انصاری، تهران، ۱۳۵۵ش.
- نورالثقلین، عبدالعلی الحویزی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: بی نا، ۱۴۱۲ق.
- منهاج البراعة، میرزا حبیب الله خویی، تهران، ۱۳۵۸ش.
- سیری در تریب اسلامی، مصطفی دلشاد تهرانی، تهران، ۱۳۸۲ش.
- التفسیر و المفسرون، محمد حسین الذهبی، بی جا، ۱۴۲۵ق/۲۰۰۵م.
- الدرالمثور، جلال الدین سیوطی، جدة، ۱۳۶۵ق.
- مبانی و روش های تفسیری، محمد کاظم شاکر، قم، ۱۳۸۲ش.
- ترجمه نهج البلاغه، جعفر شهیدی، تهران، ۱۳۸۲ش.
- بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، محمد تقی شوشتری، تهران، ۱۳۷۶ش.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، بیروت، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م.
- معجم البیان فی تفسیر القرآن، ابی علی فضل بن حسن طبرسی، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق: دکتر مهدی مخزومی، ابراهیم سامرای، قم، ۱۴۰۹ق.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- امام علی علیه السلام و قرآن، محمد مرادی، تهران: هستی نما، ۱۳۸۲ش.
- فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های ساسی و ایرانی، محمد جواد مشکور، تهران، ۱۳۵۷ش.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، ۱۳۷۱ش.
- فی ظلال نهج البلاغه، محمد جواد مغنیه، بیروت، ۱۳۵۸ش.
- ناصر مکارم شیرازی، پیام امام، تهران، ۱۳۷۵ش.
- درس هایی از نهج البلاغه، حسینعلی منتظری، تهران، ۱۳۸۱ش.
- آفاق تفسیر، محمد علی مهدوی ران، تهران، ۱۳۸۲ش.
- تمام نهج البلاغه، سید صادق موسوی، تهران، ۱۳۷۶ش.
- موسوعة النحو و الصرف و الاحراب، امیل بدیع یعقوب، تهران، ۱۳۷۹ش.